

بازخوانی مشی داودخان در مورد پشتونستان و اصلاح یک غلط فهمی!

دانشمند افغان داکتر صاحب کاظم ضمن مقالتي متع (مکتی بر معضله پشتونستان داود خان و روابط با پاکستان) با نشر سه سند مهم: یکی، متن بیانیه داودخان در لویه جرگه ۱۳۳۴، و دومی فیصله آن لویه جرگه در مورد حق تعیین سرنوشت مردم پشتونستان، و سومی ارسال نامه ای در حمایت از آزادی خواهان بلوچستان پاکستان، عنوانی سرمشقی سازمان ملل متحد، خدمتی بزرگی انجام داده اند که من تا نشر این مقاله، آن اسناد را در هیچیک از تاریخ های معتبر کشور نخوانده بودم. تا پیش از نشر این مقاله داکتر صاحب کاظم، من فکر میکردم که مشی حکومت داودخان، همانا فیصله شورای دوره هفتم است که در سال ۱۹۴۹ معاهده خط دیورند را ملغا اعلام کرد و حکومت را موظف به ادعای اراضی آنسوی خط نمود.

متأسفانه بعثت عدم موجودیت متن بیانیه داودخان در لویه جرگه ۱۳۳۴ و فیصله لویه جرگه، بسیاری ها مثل من به اشتباه رفته اند. بخصوص شعار: «دپشتونستان زومنگ!» (یعنی این پشتونستان از ماست)، هر شب طوری در گوش ما تلقین مینمود که پینتونستان از ماست (بوده) که پاکستان بر آن غلبه یافته است و می باید برای دوباره بدست آوردن آن حکومت را تحت فشار گذاشت! در حالی که بقول داکتر صاحب کاظم داستان شعار «دپشتونستان زومنگ!» از آنجا آغاز شده بود که: «روز نهم سنبله ۱۳۲۷ (مطابق ۳۰ اگست ۱۹۴۸) اولین جرگه عمومی و مهم قبایل مومند، صافی آزاد، چارسنگ، شموزائی، افریدی، اورکزائی، شینوار، لوارگی، شلمان، وزیر، مسعود (میسود) در "چهار سده" دائر گردید و آنها معاهده مهم اتحاد ملی و تشکیل پشتونستان را اعلام نمودند. در این جلسه میرزا علی خان مشهور به فقیر ایبی به حیث رئیس انتخاب شد که مشی خود را طی سه ماده چنین بیان کرد:

« ۱ - از حکومت پاکستان مطالبه میکنیم که تمامیت و استقلال پشتونستان خاک هفت ملیون افغان را از راه صلاح و امن اعتراف کند و از امروز تمام مامورین و ایجنٹ های ملکی و لشکری خود را امر کند به صورت فوری از تمام نقاط پشتونستان بیرون روند. اگر چنین نکنند، مسنولیت عواقب وخیمی که در اثر این لجاجت حکومت پاکستان واقع شدنی است، هم نزد خدا و هم نزد مؤسسه ملل متحد بدوش حکومت پاکستان خواهد بود.

۲ - چون وسایل نشراتی ما ناقص است از دولت برادر خود افغانستان که همواره با پشتونستان همدردی صمیمی دارند، خواهشمندیم اطلاعات و پروگرام ما را مربوط به پشتونستان درجرايد و رادیوی افغانستان نشر کنند.

[به این اساس پروگرام "دا پشتونستان زومنو" از طریق رادیو کابل بعداً رادیو افغانستان به نشرات آغاز کرد. بعضی ها فکر میکنند که شعار "دا پشتونستان زومنو" ادعای افغانستان را معنی میدهد، در حالیکه چنین نبود بلکه آواز و ندای مردم پشتونستان را بیان میکرد. کاظم]

۳ - از مؤسسه ملل متحد و مراکز عدالت پسند دنیا خواهشمندیم پشتونستان را بحیث یک مملکت آزاد و یک عضو حساس خود بشناسد و حکومت پاکستان را مجبور سازند تا به تمامیت و

آزادی خاک پشتونستان اعتراف کند»^۱

به استقبال از این اعلامیه و متعاقب بمبارد منطقه "مغلگی" در پکتیا که بوسیله طیارات پاکستانی صورت گرفت، در اوایل سرطان ۱۳۲۸ در شهر جلال آباد جرگه بزرگی با شرکت تعدادی از نمایندگان دولت، مردم پشتونستان و مردم افغانستان دائر شد و اما آنها در شعارهای خود پا فراتر گذاشتند و اعلام کردند که «خط مرده دیورند» را قبول ندارند. به تاسی از این اعلامیه، شورای ملی (دوره هفتم) بتاريخ ۱۰ سرطان ۱۳۲۸ (مطابق ۳۰ جون ۱۹۴۹) مهر تائید بر این ادعا گذاشت و معاهده دیورند را فاقد اعتبار دانست.^۲

داکتر کاظم علاوه می‌کند که: «این همان فیصله است که بعدها در اذهان عامه و حتی بسیاری از سیاسیون و دولتمردان افغان تا امروز در ارتباط برسمیت نشناختن خط دیورند مورد استناد قرار می‌گیرد، در حالیکه این داعیه در لویه جرگه ۱۳۳۴ که مشخص بر موضوع پشتونستان دائر گردیده بود، مطرح نشد و شامل تصویب و فیصله نامه آن نگردید و فقط در فیصله نامه شورای ملی مورخ ۲۳ میزان همان سال ضمناً تذکر یافت.

با وجود همچو مصوبه و اعلام الغای معاهده دیورند از طرف شورای ملی، باز هم دولت افغانستان نخواست تا موضوع را به حیث یک ادعای ارضی و به عبارت دیگر بطلان خط دیورند پیش ببرد، بلکه دولت در مطرح ساختن حق تعیین سرنوشت و خود مختاری قبایل آزاد یعنی آنهائیکه بین خط دیورند و "سرحد اداری" مسکون بودند، تلاش می‌کرد.^۳

با مطالعه توضیحات فوق و متن بیانیه داودخان و پیشنهادات او به لویه جرگه و بالنتیجه فیصله آن لویه جرگه، بر روشنی فهمیده میشود که ما پیام این شعار و مشی داودخان را غلط فهمیده بودیم، زیرا داودخان در آن لویه جرگه دو پیشنهاد ارایه کرده بود:

«۱- آیا حکومت افغانستان صدای تظلم و ندای مصرانه مردم پشتونستان را مربوط حمایه حقوق مسلم آن برادران خون شریک خود لبیک بگوید و حقوق مشروع و مسلم شانرا حمایه کند، یا نه؟
۲- چون موازنه قوا با کمک تسلیحاتی که با پاکستان کرده شده و میشود، در این منطقه کاملاً بهمخورده، آیا حکومت افغانستان برای بقا و محافظه شرافت ملی خود بغرض تقویه دفاعی مملکت اقدام نماید، یا خیر؟»^۴

و لویه جرگه پس از غور و بحث چندین روزه به حکومت افغانستان توصیه و صلاحیت داد:
«۱ - حمایت حق تعیین سرنوشت مردم پشتونستان که برادران همکیش و همنژاد ما هستند، بنا بر درخواست عامه توده مردم پشتونستان وظیفه ملت و حکومت افغانستان است بناءً علیهذا لویه جرگه بحکومت توصیه میکند که مطابق ایجابات اوامر شرعی و اشتراک تاریخ و عرق و کلتور از درخواست عامه مردم پشتونستان برای حق تعیین سرنوشت آنها حمایت نمایند.
۲ - نظر به سیاست موجوده حکومت پاکستان مخصوصاً بهم خوردن توازن قوا درین منطقه که

^۱ - داکتر کاظم: برای شرح مزید در این باره دیده شود: "آیا پشتونستان هنوز هم یک داعیه است؟"، از داکتر مهدی که نخست در نشریه "همبستگی" و بعد در نشریه "میزان" سال پنجم شماره ۶۸، مورخ ۲۰ حوت ۱۳۷۹ ش مطابق ۱۱ مارچ ۲۰۰۱، چاپ دهلی چاپ شده است.

^۲ - در این مورد بعضی ها از جمله محمد اکرام اندیشمند مؤلف کتاب "ما و پاکستان" به این نظر اند که تصویب همچو موضوع از طرف شورای ملی خارج از صلاحیت آن شورا بوده و در هیچ یک از ۳۷ ماده (از ماده ۴۰ تا ماده ۶۶) مربوط به وظایف و صلاحیت های شورای ملی مندرج قانون اساسی سال ۱۳۰۹ که تا سال ۱۳۴۳ نافذ بود، الغای معاهدات دولت های گذشته افغانستان با دول و ممالک خارج تذکر نیافته است. (ما و پاکستان، چاپ دوم، کابل، ۲۰۰۹، صفحه ۱۷۲ تا ۱۷۵) داکتر کاظم

^۳ - داکتر کاظم، مقاله (مکثی بر معضله پشتونستان داود خان و روابط با پاکستان) قسمت دوم، افغان جرمن آنلاین فبروری ۲۰۱۷

^۴ - داکتر کاظم، همان مقاله، افغان جرمن آنلاین فبروری ۲۰۱۷

در اثر گرفتن کهمک [کمک]های نظامی از ممالک بزرگ از طرف پاکستان بوجود آمده، اضرار اراده سوء و اقدامات خطرناک پاکستان به افغانستان نیز متوجه گردیده است، پس در چنین موقع پرخطر وظیفه حکومت است مملکت را نظر بفریضة حفاظت استقلال و تمامیت ملی تقویه کند. بناءً علیه لویه جرگه بملاحظه ایجابات و ضرورت وقت حکومت را توصیه میکند تا بهر گونه طرق و وسایل که ممکن باشد و بهر قسمیکه بصورت شرافتمندانه که میسر شود، مملکت را بغرض دفاع مجهز و تقویه نماید.

۳ - لویه جرگه به نمایندگی از ملت افغانستان اعلام میدارد که بهیچ وجه صورت علاقه های پشتونستان را برخلاف میل و آرزوی خود ملت پشتونستان جزء خاک پاکستان ندانسته و درین مورد تصویب نمبر ۷۲ تاریخی ۲۳ میزان ۱۳۳۴ مجلسین شورای ملی و اعیان را تأیید و تصدیق مینماید. درخاتمه لویه جرگه به پشتیبانی هر سه مقصد فوق آمدگی ملت را بحکومت وعده و اطمینان میدهد. ومن الله التوفیق و علیه التکلان. (پایان متن تصویب و فیصله لویه جرگه سال ۱۳۳۴)»^۵

از داکتر صاحب کاظم امتنان مینمایم که بانشر مقالته متع تحقیقی تاریخی وتحلیلی خود، مرا وامثال مرا از یک غلط فهمی تاریخی-سیاسی نجات دادند و بنا بر آگاهی تازه بجا و لازم میدانم تا از انتقاد های خود به آدرس مشی داودخان در باره پشتونستان، از روح آن مردبزرگ تاریخ وشهید وطن داودخان معذرت بخواهم و یاد شان وتلاش شان را درحمایت ازحق تعیین سرنوشت مردم پشتونستان گرامی بخواهم.

مسلم است که داودخان به عنوان صدراعظم کشور مجبور ومکلف بود تا مشی را که لویه جرگه افغانستان در ۱۳۳۴ش/۱۹۵۵ برایش مجازکرده بود، یعنی دفاع از حق تعیین سرنوشت مردم پشتونستان، در همان چوکات با پاکستان برخورد نماید. فیصله لویه جرگه ۱۳۳۴ بعد از فیصله شوری ملی ۱۳۲۸ (که معاهده خط دیورند را ملغا و ادعای ارضی را مطرح کرده بود) تدویر یافته بود و چنانکه دیده میشود لویه جرگه ۱۳۳۴ش فیصله شورای ملی سال ۱۳۲۸/۱۹۴۹ را تأیید نکرده است. زیرا لویه جرگه با در نظر داشت وضعیت اقتصادی و نظامی افغانستان، وتجارب بدست آمده از برخورد با پاکستان در طول سالهای ۱۳۲۸-۱۳۳۴، درک میکرد که افغانستان نمیتواند جغرافیای منطقه را تغییر بدهد و ادعای الحاق سرزمین های از دست رفته رامطرح کند. آنهاى که ادعای ارضی دارند وشعارهای (ازآمو تا اتمک) سرمیدهند، جز ابراز احساسات خشک وبیهوده راه حل معقولى پیشنهاد کرده نمیتوانند ویا شاید گماشته شده باشند تا افغانستان را که بشدت آسیب پذیر شده است متحمل جنگ و تجزیه نمایند.

ادعای مالکیت برپشتونستان، نه تنها بی احترامی به اراده مردمان آنسوی خط دیورند است، بلکه شبیه ادعای مالکیت الماس کوه نور در تاج ملکه انگلیس است. الماس کوه نورهم برای مدت ۹۰ سال زیب تاج پادشاهان درانی افغانستان بود ولی بعدها رنجیت سینگ زعیم پنجاب، آنرا از شاه فراری افغان، شاه شجاع، بزور یا به خدعه گرفت و سپس از رنجیت سینگ بدست انگلیسها افتاد و امروز برتارک تاج ملکه انگلیس می درخشد، اما زور افغانستان برای باز ستانی آن از ابرقدرت انگلیس، نمیرسد.

زعمای افغانستان از امیر دوست محمدخان تا امیر شیرعلی خان و ازغازی امان الله خان تا سردار داودخان، همگی به آرزوی الحاق مجدد (پشتونستان) به افغانستان سرهای خود را دراین راه از دست داده اند. مشکلات امنیتی وسیاسی واقتصادی در چهاردهه اخیر نیز زیر سر داعیه پشتونستان نهفته است. باید کوشید تا مردم خود را با راه اندازی یک رفرا ندیم عمومی از مصیبت

^۵ - داکتر سید عبدالله کاظم، مقاله (مکثی بر معضله پشتونستان داود خان و روابط پاکستان) قسمت سوم، افغان جرمن آنلاین فبروری ۲۰۱۷

های وارده از جانب پاکستان نجات داد.

به نظر من، سیاستی که داودخان در رابطه با پشتونستان مطرح، و تائید یا تردید آنرا به لویه جرگه واگذار کرده بود، در چارچوب امکانات و توانایی های نظامی و اقتصادی کشور یک سیاست معقول بود. و بمنظور تقویت جنبش آزادی طلبی مردم آنسوی خط برهبری احزاب سیاسی قبایل پشتون و بلوچ، حامی بزرگ بشمار می آمد. انتظار می رفت که خود قبایل آنسوی خط دیورند نیز از خود حرکتی نشان بدهند تا جهانیان بدانند که آیا آنها میخواهند صاحب کشور مستقلی بنام پشتونستان باشند یا میخواهند با کشور مادر ملحق گردند و یا پاکستان را بر هر دوی دیگر ترجیح میدهند؟

دولت افغانستان بادرک توانائی های نظامی طرف مقابل و مقایسه آن با امکانات و ظرفیت های نظامی و اقتصادی خویش و شرایط و اوضاع بین المللی مسئله « ادعای ارضی » را کنار گذاشت و در عوض سیاست حمایت از حق تعیین سرنوشت مردمان آنسوی خط را در برخورد با پاکستان سیاست ملی خود مشخص نمود. اما برای دفاع تمامیت ارضی کشور مجبور بود اردوی ملی را از هر طریق ممکن تقویت کند. بنابراین دو موضوع مهم را صاف و شفاف با لویه جرگه در میان گذاشت. لویه جرگه ۱۳۳۴، بعد از غور و بحث، به حکومت اجازه و صلاحیت داد تا اول از حق تعیین سرنوشت مردمان آنسوی خط دیورند که با مردم افغانستان مشترکات زبانی و تاریخی و جغرافیائی و دینی دارند، حمایت نماید. و ثانیاً اردوی افغانستان را از هر طریق ممکن با سلاح و تکنیک معاصر مجهز و تقویت کند.

در چنین شرایط و اوضاعی بود که افغانستان خود را ناچار دید، به اتحاد شوروی رجوع کند و به خریداری سلاح های مدرن و اعزام محصلان نظامی برای آموزش کدرهای نظامی در اتحاد شوروی اقدام کند. با خریداری سلاحهای ساخت شوروی، حضور استادان و مشاوران نظامی اتحاد شوروی به کشور نیز لازمی مینمود، زیرا محصلان جوانی که برای آموزش شیوه بکارگیری این سلاح ها به اتحاد شوروی اعزام شده بودند، پنج شش سال زمان بکار داشتند که کدر های تربیت شده در اتحاد شوروی به وطن برگردند و سمت های استادی این سلاح های جدید را بدست خود بگیرند.

بعضی از اشخاص صاحب غرض و مبتلا به مرض از دست دادن منافع شخصی، حرف های مفتی میزنند و حکومت افغانستان را ملامت میکنند که چرا در فلان تاریخ و فلان زمان سرزمین های آنسوی خط دیورند را دوباره متصرف نشد؟ این اشخاص هنوز در خواب های خرگوشی فتوحات سلطان محمود غزنوی ویا فتوحات احمدشاه درانی فرو رفته اند! در روزگاری که جهان بدو قطب نظامی شرق و غرب تقسیم شده بود، امکان چنین فتوحاتی برای افغانستان فقیرنیمه مجهز با سلاح های کهنه باقیمانده از جنگ اول و دوم و سوم افغان و انگلیس، برای افغانستان محاط بخشکه و محتاج براه ترانزیت پاکستان، کار آسانی نبود و بعد از این هم تا زمانی که از لحاظ نظامی و اقتصادی و علمی در حد بالاتر از پاکستان نرسد، ممکن نیست.

افغانستان نه در آن وقت و نه در حال حاضر توان مقابله نظامی با پاکستان را بخاطر پشتونستان ندارد، مگر اینکه اول خود مردم پشتونستان، برای رهائی و استقلال خود از زیر سلطه پاکستان دست به قیام بزنند و بعد افغانستان در مجامع بین المللی از حق تعیین سرنوشت شان حتی الامکانات حمایت کند.

پاکستان و خنثی سازی داعیه پشتونستان :

پاکستان از همان آغاز ایجادش که خود را با دشمنی افغانستان بر سر مسئله پشتونستان مواجه دید، در راستای خنثی کردن داعیه پشتونستان و ناسیونالیسم پشتون، دست به تاسیس و توسعه مدارس مذهبی در میان قبایل سرحدی زد و به ترویج ایدئولوژی بنیادگرایی پرداخت تا ذهن آنها را از هرگونه

داعیه حق تعیین سرنوشت خویش منحرف سازد و فقط با پافشاری بر اسلام و اسلامیت به پاکستان هویت بدهند، و از مبارزه برضد استبداد و بی عدالتی های اجتماعی و سیاسی غافل بمانند.

پاکستان برای انحراف ذهنیت ناسیونالیزم قبایل پشتون روی مدرسه های مذهبی سرمایه گذاری کرد و برای مدرسین این مدرسه ها که وظیفه تبلیغ اسلام و جهاد را به پیش می بردند، معاشات بلند منظور کرد. روحانیون و ملا امامان که دیدند متاع دینی و ملائی شان از طرف دولت خریداری و حمایت میشود، در سرتا سر مناطق قبایلی و بلوچستان در مساجد و خطبه های دینی در پنج وقت نماز، و خارج از اوقات نماز، بجز از اسلام و جهاد با کفار، بحث و سخنی دیگری شنیده و گفته نمیشد. پابندی مردم به اجرای مناسک دینی چنان زیر کنترل ملا امامان مساجد و مولوی های مدرسه های مذهبی قرار داده شد که هرگاه یکی از نمازگزاران اهل قریه یک وقت به نماز جماعت حاضر نمیشد، مورد سوال و بازخواست ملا امام قرار میگرفت و اگر عذرش نزد ملا امام موجه نمی بود، حتی به جزاهای سختی نیز محکوم میگردد.

بنابراین روحانیون، برای اولین بار در میان قبایل سرحدی پاکستان از موقف ممتاز و ویژه ای برخوردار شدند و چون این مقام و امتیازات را از اثر تبلیغ و ترویج اسلام سیاسی با حمایت سازمان استخبارات نظامی پاکستان بدست آورده بودند، آنها بقای این وضع را میخواستند و تحصیل در مکاتب عصری را نوعی بی دینی و کفر تلقی میکردند.

اهداف آی اس ای از ایجاد مدارس مذهبی در مناطق قبایلی و بلوچستان در کنار تربیت جهادگران برای جنگ با هندوستان برسر کشمیر، خنثی کردن احساسات ناسیونالیستی پشتونها نیز می باشد. تابیدن وسیله مردم قبایل را مشبوع از اندیشه های بنیادگرایی بار آورده از تعلیمات و آموزش های مدرن و عصری به دور نگهدارد. زیرا در اینصورت فرزندان قبایل پشتون و بلوچ با دسترسی به علوم عصری، مجهز با دانش و علوم معاصر بار می آمدند و آنگاه احساسات ملی گرایانه پیدا میکردند و توجه خود را به احقاق حقوق ملت پشتون و بلوچ، معطوف و برای خود حقوق و امتیازات بیشتری از حکومت پاکستان تقاضا میکردند. مثلاً تقاضای ایجاد یک ایالت خود مختار به نام پشتونخوا را با تاسیس پوهنتون هایی در مناطق قبایلی مینمودند و تقاضای آموزش به زبان مادری خود (پشتو) را، یکجا با ایجاد نهادهای مطبوعاتی و نشر روزنامه ها و رادیوها و تلویزیونهای به زبان پشتو را میکردند و در تمام عرصه های فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی همان حقوقی را از دولت مطالبه میکردند که برای مردم لاهور و پنجاب و اسلام آباد پاکستان داده شده است.

پاکستان پیوسته میکوشد داعیه ملی پشتونخوا را به داعیه بنیادگرایی مذهبی تبدیل کند تا از طرف جامعه جهانی حمایت نشود و به همین منظور در طول بیست سی سال اخیر به حمایت از گروه های مذهبی در افغانستان پرداخت تا گروه های ملی گرای پشتونخوا را به حاشیه براند و از طریق حمایت از گروه هایی چون طالبان از کابوس جدایی طلبی پشتونها نجات یابد و افغانستان را خانه امن برای خود بسازد. پاکستان هرگز مائل نیست پشتونهای آنطرف سرحد از قالب عنعنات قبایلی بیرون شوند و به سیستم دولت مداری و نحوه تأمین ارتباط با جهان خارج آشنائی پیداکنند. بنا براین پاکستان هرگز راضی نیست تا پشتونهای ساکن افغانستان دارای قوت و نظامی باشند که در آینده الگوئی برای پشتونهای ساکن ایجنسی های آنطرف خط دیورند گردند؟

اکنون هرکس بخوبی میداند که بنیادگرایی اسلامی در مناطق قبایلی آنقدر رشد و نمو یافته است که امروز از ۸۰ تا ۹۰٪ مردم قبایل پیرو شش حزب بنیادگرای اسلامی (جمعیت علمای اسلامی - فضل الرحمن)، جمعیت علمای اسلام (سمیع الحق)، جماعت اسلامی (قاضی حسین احمد)، جمعیت اهل حدیث، حزب اسلامی و حزب تنظیم اسلامی) یعنی دنیال احزاب (متحدہ مجلس عمل) روانند. در میان

این احزاب ششگانه، دو حزب (جمعیت العلمای اسلامی، و جماعت اسلامی) دارای نفوذ بسیار زیاد اند. در وزیرستان شمالی و جنوبی نفوذ مولوی فضل الرحمن و در ایجنسی های مهمند و خیبر نفوذ قاضی حسین احمد بسیار زیاد می باشد. مگر در پهلوی این رهبران در وزیرستان جنوبی نفوذ مولوی بیت الله محسود (بعد از مرگش نفوذ برادرش حکیم الله محسود) و در ایجنسی باجوړ و سوات نفوذ مولانا فضل الله قابل یاد آوری است. این چهار رهبر افراطی پشتون هستند و با یک صدای شان تمام پشتونهای منطقه سر میدهند.

ایکاش در وجود این احزاب پشتون تبار، نره یی از احساس ملیگرایی و اتحاد پشتونها برای احقاق حقوق از دست رفته شان وجود میداشت تا حال که سلاح گرفته و با حکومت مرکزی دست و پنجه نرم میکنند و برای تحقق شریعت اسلامی در پاکستان می رزمند، به جای آن برای ایجاد پشتونستان و یا برای خود مختاری سیاسی خود و ایجاد تاسیسات زیربنائی اقتصادی و فرهنگی و سیاسی خود می رزمند و لا اقل تدریس به فرزندان خود را بزبان مادری شان از حکومت پاکستان تقاضا میکردند.

تجاوزات اخیر پاکستان بر افغانستان:

در ۴۰ سال اخیر افغانستان سخت ترین و مرگبارترین ضربات اقتصادی و عمرانی و فرهنگی را بخاطر عدم برسمیت شناختن خط دیورند از سوی پاکستان دیده و معلوم نیست تا چقدرهای دیگر را هم ببیند. صدها مکتب و مدرسه در مناطق قبايلي برای تولید و صدور افراد انتحاری و داعشی به داخل افغانستان و هند فعال است.

تشویش داودخان از ناحیه پاکستان کاملاً بجا بود، که با تقویت و تجهیز اردوی ملی توانسته بود پاکستان را در آنسوی خط دیورند توقف دهد، اما کودتای ۷ ثور و بدنبال آن تجاوز اتحاد شوروی بر افغانستان یک فرصت طلایی برای پاکستان فراهم کرد تا از این موقعیت برای رسیدن به اهداف استراتژیک خود سود ببرد. پاکستان از یک طرف با پذیرفتن مهاجرین افغان، و جذب انسانهای منفعت پرست و ضعیف النفس در سازمان استخبارات نظامی آنکشور (ISI) به عنوان رهبران گروه های جهادی، زمینه نفوذ و مداخلات خود را در آینده افغانستان فراهم کرد، و از سوی دیگر با گرفتن کمک های اقتصادی و حمایت های همه جانبه امریکا و کشورهای عربی و شیخهای خلیج، راه رشد اقتصادی و نظامی خود را هموار نمود. دستیابی پاکستان به سلاح هسته ای که با اغماض امریکا میسر گردید، نتیجه حمایت آن کشور از جهاد افغانستان است.

در همین دوره استراتژیست های پاکستان، دید گاه خود را به افغانستان عوض کردند و سیاست عمق استراتژیک را نسبت به افغانستان بکار بستند. پس از پیروزی مجاهدین بر حکومت کابل و سپس تربیت و تجهیز و گسیل گروه طالبان به افغانستان و راندن مجاهدین از تمام جبهات جنگ بر مبنای همان سیاست استوار بود.

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله امریکا بر افغانستان، پاکستان ناچار شد که میان طالبان به عنوان ابزار سیاسی و یکجا شدن با ائتلاف بین المللی، یکی را انتخاب کند. پاکستان تحت فشار افکار بین المللی با ائتلاف جامعه جهانی همراه گردید؛ اما هیچگاه از اهداف استراتژیک خود نسبت به افغانستان دست بر نداشت.

در ۱۵-۱۶ سال اخیر، نه جامعه جهانی توانست پاکستان را وا دارد تا در راستای مبارزه با تروریسم صادقانه عمل نماید و سیاست خود را نسبت به افغانستان عوض کند. و نه حکومت افغانستان توانست مناسبات خود را با پاکستان بر مبنای احترام متقابل تنظیم کند.

پاکستان در دوران حضور نیروهای بین المللی، افغانستان را در تنگنای بسیار خطرناکی قرار

داده است: تنگنای جنگ با طالبان، تنگنای جنگ با داعش، تنگنای جنگ با تروریستان اجیراز سوی استخبارات منطقه، تنگنای جنگ با فساد و ارتشای مقامات دولتی، تنگنای فقر و بیکاری مردم جنگ زده و فرار جوانان تحصیل کرده و بیکار، تنگنای خواسته های ناروای سران جمعیت اسلامی و سران شورای نظار، تنگنای مسدود کردن مرزهای پاکستان بروی صف های طولانی خانواده های مهاجر و مریض افغان که در پشت دروازه های تورخم و سپین بولدک چمن ایستاده اند، تنگنای عدم ترانزیت مال التجاره تجار افغانی و ضایع شدن اموال تجارتي و بالا رفتن هر روزه دیمرج(ته جایی) اموال تجارتي در بندر کراچی و شکایت و داد و فریاد مالکان آن.

از سال ۲۰۱۱ به اینطرف هزاران راکت و مرمی توپ توسط نظامیان پاکستانی به مناطق ولسوالی های گوشته، لعلپور و لایت ننگرهار و ولسوالی سرکانو و دانگام ولایت کنرو نورستان اصابت کرده است که علاوه بر تلفات جانی و مالی موجب آواره شدن هزاران خانواده در این مدت شده است. پاکستان با توپخانه سنگین خود مردم افغانستان را در حواشی سرحدات شرقی آماج حملات راکتی خود قرار داده و بندریچ بدخل افغانستان پیش آمده است تا علاوه بر پشت پا زدن به خط دیورند، از آب رودخانه کنر و معادن روی زمین و زیرزمین کشور نیز سهم بیشتری داشته باشد. رسانه های داخلی از پیشروی نیروهای نظامی پاکستان تا ۴۵ کیلومتر به داخل خاک افغانستان خبر میدهند، درحالی که تا وقتی داودخان زنده بود، دل شیر اگر در دل نیروهای پاکستانی میگذاشتی، جرئت نمیکردند تا یک قدم بسوی خاک ما جلو بگذارند.

در هفته سوم فبروی ۲۰۱۷ بعد از حادثه زیارت شهباز قلندر در سند، اردوی آن کشور توپخانه سنگین خود را در مناطق سرحدی افغانستان مستقر کرده و نظامیان پاکستان علناً خاک و مردم افغانستان را هدف توپخانه و سلاح های ثقیله خود قرار داده و بیش از هزار راکت و توپ به ولسوالی لعلپور ننگرهار و ولسوالی سرکانی کنر فیر کرده اند که علاوه بر تلفات جانی و خسارات مالی، مردم روستائی را مجبور به ترک خانه و کاشانه شان نموده است.

هدف پاکستان از حملات توپخانه بی بر مناطق سرحدی ولایات ننگرهار و کنر و همچنان شدت حملات انتحاری بر شهر کابل و از جمله شفاخانه ۴۰۰ بستر سردار محمد داود، دو چیز است: یکی کم کردن دوستی با هندوستان و دیگرش برسمیت شناختن خط دیورند و دستور پذیری از پاکستان!

تازه ترین خبر بی بی سی:

محمود صیقل، سفیر و نماینده دایمی افغانستان در سازمان ملل، دیروز ۱۰ مارس در جلسه شورای امنیت سازمان ملل درباره وضعیت افغانستان گفت که موارد نقض شامل سه مورد نقض حریم هوایی، شلیک بیشتر از ۱۳۷۵ توپ از خاک پاکستان به افغانستان که منجر به کشته شدن ده ها نفر و بیجا شدن ۴۵۰ خانوار در زمستان سرد در ولایات شرقی افغانستان شده است. او افزوده که کابل تاکنون ۲۵ یادداشت اعتراضی به حکومت پاکستان تسلیم کرده و در هفته های گذشته سه بار سفیر آن کشور در کابل را احضار کرده است. فهرستی از ۸۶ "تروریست" شناخته شده و ۳۲ مرکز آموزشی طالبان، به شمول مراکز شبکه حقانی، را به حکومت آن کشور سپرده و خواستار بستن فوری این مراکز شده است. (bbc/بخش افغانستان، ۲۰۱۷/۳/۱۱)

پایان